عائر

ماهنامه فرهنگی اجتماعی
استان یزد و شهرستان میبد
سال اول
شماره هشتم
اسفند ۱۳۹۷
۸ صفحه
ثبت آگهی: ۰۹۱۶۲۶۰۷۵۷۱
سایت: Meybodema.ir
کانال‌های «سروش، بله و تلگرام»
@meybodema

صفحه ۲

چرا اتاق‌های اندیشه‌ورز ادارات میبد تشکیل نشد؟

صفحه ۴

گفتگوی گروه تاریخ شفاهی میبد با قدیمی‌ترین میراب شهرستان میبد

می دانی؟ این بهارها فقط می آیند، آغازشان اما با آمدن توست! و تو، تنها گلی هستی که با آمدنت بهار می شود مولا، عیدت مبارک

سرمقاله

استعفای کودکانه یا مشکوک؟!

دکتر سیدمصطفی میرمحمدی
استاد حوزه و دانشگاه

وزیر امور خارجه در صفحه اینستاگرامش استعفا می‌دهد و بعد که تحقیق می‌شود، کاشف به عمل می‌آید که بهانه او ناهماهنگی نهاد ریاست جمهوری در دعوت وی به نشستهای بشار اسد در ایران است! همین!! همین؟ نه! او این‌بار محرمانه استعفایش را اعلام نکرده و در شبکه‌های اجتماعی آن را منتشر کرده و البته خوب می‌داند چنین خبری فورا تبدیل به خبر اول رسانه‌ها و دغدغه نخست افکارعمومی خواهد شد.

اما یک مساله، این استعفای سرگشاده را که مثلا به واسطه یک بهانه کودکانه ایجاد شده، بسیار مشکوک می‌سازد و آن اینکه بشار اسد پس از پیروزی‌های گسترده جبهه مقاومت در سوریه و نابودی داعش و انحطاط شدید سایر تروریستها و بعد از هشت سال به ایران آمده و تیتریک افکارعمومی شده است و همزمان با این اتفاق بسیار مهم و راهبردی، ناگهان نهاد ریاست جمهوری یادش می‌رود وزیر خارجه مملکت را به مراسم دعوت کند و ناگهان ظریف به این نتیجه می‌رسد که باید قهر کند و استعفاء دهد و ناگهان‌تر اینکه او به این جمع‌بندی می‌رسد که استعفایش را در میان افکارعمومی (که فعلا متوجه حضور بشار اسد در ایران است) مطرح کند.

بلافاصله افکارعمومی مشغول قهر و استعفای ظریف می‌شود و سیل تحلیل و اخبار و گزارش‌ها به خورد ملت داده می‌شود؛ یکی می‌گوید او معترض به سفر بشار اسد، دیگری می‌گوید او معترض به سیاستهای نظام درباره سوریه است، آن دیگری می‌گوید او با حضور سردار سلیمانی در جلسه مشکل داشته و دیگری هم می‌گوید مواضع نظام درباره FATF کاسه صبرش را لبریز کرده و خلاصه اینکه تلاش زیادی می‌شود تا رهبری و سپاه و نیروی قدس هدف تخریب‌هایی که استعفای ظریف بهترین بستر را برایش فراهم کرده، شوند.

در این اثنا اخباری از «برخی منابع در وزارت خارجه» منتشر می‌شود مبنی بر اینکه جمعی از دیپلماتها و مدیران وزارت خارجه قصد دارند در حمایت از ظریف استعفا بدهند و البته ظریف که معلوم است کاملا آنلاین است، پیام می‌دهد که این کار را نکنید اما به همین بهانه در پایان پیام خود به صورت مبهمی اعلام می‌کند: «امیدوارم استعفای بنده تلنگری برای بازگشت وزارت امور خارجه به جایگاه قانونی‌اش در روابط خارجی باشد.»

کم‌کم خبرهای کلی و مبهمی می‌رسد مبنی بر اینکه این استعفا مربوط به دیدارهای بشار اسد و دست آخر اعلام می‌شود، استعفای او به خاطر بروز برخی ناهماهنگی‌های اداری بوده است!

ادامه در صفحه دو

ناشنیده‌هایی شنیدنی از سفر وزیر علوم به میبد

صفحه ۳

ادامه از صفحه نخست

استعفای کودکانه یا مشکوک؟!

متن استعفای ظریف منتشر می‌شود و او از اینکه رییس‌جمهور ذره ای برای اعتبار وزیرامور خارجه جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین المللی ارزش قائل نبوده گلایه می‌کند؛ چرا که علیرغم فاصله ۵ دقیقه‌ای دفتر ظریف تا کاخ ریاست جمهوری به او خبر داده نشده تا در نشست با بشار اسد حضور یابد. از این نامه مشخص می‌شود علت استعفای اخیر ظریف دلخوری از رییس‌جمهور بخاطر عدم دعوتش به دیدار با رییس‌جمهور سوریه است.

رییس‌جمهور دست به قلم می‌شود و بدون اشاره به ناهماهنگی که ظریف در نامه‌اش به آن اشاره کرده، ضمن مخالفت با استعفای او، پای «حاکمیت» را وسط می‌کشد و می‌نویسد: «تمامی دستگاه ها، اعم از دولتی و یا حاکمیتی باید در زمینه روابط خارجی در هماهنگی کامل با این وزارت باشند.»

او در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کند که ارتباطی با این ماجرای خاص ندارد اما آن وهمی که برخی سعی کردند در افکارعمومی ایجاد کنند را تقویت می‌کند: «اینجانب نسبت به فشارهای وارده به دستگاه دیپلماسی کشور ، دولت و حتی رئیس جمهور منتخب مردم به خوبی آگاهم»

این یعنی رییس‌جمهور تلاش دارد تا به هر نحو، استعفای ظریف را به فشارهای موهومی که ربطی به این استعفاء نداشته بچسباند و از این طریق، ماهی مقصود را صید کند.

پس از این نامه، ظریف بی هیچ شرم و خجالتی مجددا یک پست اینستاگرامی منتشر می‌کند و به مثابه یک سوپرمن به کرسی وزارت خارجه‌اش برمی‌گردد؛ خصوصا اینکه تعداد زیادی از نمایندگان که در واقع عنوانی جز وکیل‌الدوله را نمی‌توان بر آن‌ها نهاد نامه می‌نویسند و اصرار می‌کنند که ظریف برگردد و توپخانه رسانه‌ای اصلاح‌طلبان هم که سعی داشت استعفای ظریف را به حاکمیت و نظام ربط دهند، همین خط را دنبال می‌کند.

حالا دیگر بشار اسد رفته، طوفانی که می‌شد با آمدن بشار اسد ایران پس از هشت سال ایجاد شود تبدیل به نسیمی گذرا شد و به شکلی گلخانه‌ای از ظریف مجددا یک قهرمان ساخته می‌شود؛ قهرمانی که البته امروز نسبت به دولت قبل، تعداد بسیار بیشتری از مردم متوجه شده‌اند پوشالی است. چرا که مدام با خود زمزمه می‌کنند اگر سناریویی در کار نبوده و ظریف نمی‌خواست افکارعمومی را منحرف کند و به دشمنان از این طریق گرا بدهد، چرا در موقعیتی این چنین حساس و خطیر، اقدامی به این حد کودکانه انجام داد و بعد هم بلافاصله از تصمیمش برگشت و با لبی خندان در دیداری که روز بعد از استعفایش برگزار گردید، حاضر شد؟

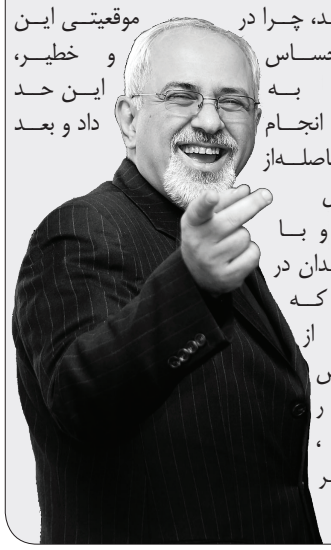

گزارشی از مهمترین مطالبات آیت ا... اعرافی در آخرین جلسات اداری شهرستان میبد در پایان سال های ۹۶ و ۹۷

چرا اتاق‌های اندیشه‌ورز ادارات تشکیل نشد؟

یازدهم اسفندماه ۱۳۹۷ جلسه شورای اداری میبد با حضور آیت ا... اعرافی تشکل شد و مدیران و مسئولین اداری و دولتی باز هم به ایستگاه دیگری از برآورد کارها و فعالیت های گذشته خود و دستگاه مطبوع‌شان رسیدند. طبق فرمایشات امام جمعه میبد، حجم کارهای انجام شده هر چند خوب و در خور توجه و قابل تقدیر است، اما هنوز هم جا برای فعالیت بهتر و مفیدتر احساس می شود. در این گزارش به نکته ای می پردازیم که در آخرین جلسه شورای اداری شهرستان میبد در سال ۱۳۹۶ از مطالبات آیت ا... اعرافی بود ولی در یک سال گذشته روی زمین ماند و به آن توجهی نشد.

آخرین جلسه شورای اداری میبد در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۹۶ با حضور مسئولین ادارات، نهادها و ارگان‌های شهرستان در سالن اجتماعات فرمانداری میبد در حالی برگزار شد که آیت ا... اعرافی امام‌جمعه میبد نسبت به ایجاد اتاق‌های اندیشه‌ورز در ادارات و ارگان‌ها تأکید و اظهار داشتند: «همه مدیران ادارات و ارگان‌ها مبنا را بر این بگذارید که در سال ۹۷ یک اتاق فکر و یا به عبارتی اتاق اندیشه ورزی تشکیل دهید و با تحلیل و بررسی کارهای انجام‌شده، به سمت اجرای کارهای بزرگ‌تر حرکت کنید»

این مطالبه جدی آیت ا... اعرافی که در سطح کلان مدیریت کشوری دارای سابقه درخشانی هستند، با توجه به شناخت وی از ظرفیت‌های موجود در شهرستان و همچنین نیاز مبرم مدیران و تصمیم گیران نهادهای دولتی به تزریق افکار پژوهش شده در مسائل مربوط به شهرستان بوده است، که متأسفانه بعد از گذشت یک سال از این مطالبه، هیچ‌کدام از نهادها و ارگان‌های شهرستان میبد نسبت به راه‌اندازی اتاق اندیشه‌ورز سازمان مربوط به خود و ارائه نتایج آن اقدامی نکرده‌اند!

اتاق‌های اندیشه‌ورز از مؤثرترین بازوهای فکری و حتی تا حدودی اجرایی مسئولین و مدیرانی هستند که اصولاً در جلسات زیاد و در برخورد با مسائل گوناگون فرصت و توان تحقیق و پژوهش و بررسی همه‌جانبه مسائل را ندارند و می‌توانند با راه‌اندازی این واحد بسیار مؤثر ضمن بهره‌گیری از تفکر جمعی، ضمن شناسایی دقیق‌تر نقاط قوت و ضعف سازمان خود در کارهای انجام‌گرفته و محاسبه بهتر ظرفیت‌های موجود، خطای تصمیم‌های آینده را به حداقل رسانده و طبیعتاً از اتلاف زمان، توان و نیروی سازمان و نیروهای خود جلوگیری و کار کیفی و کمی بهتری را نیز ارائه کنند.

ایجاد اتاق اندیشه‌ورز در سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی، می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های ادارات، مانند کمبود نیرو را جبران و با جذب ایده‌های نو و استفاده از توان نیروهای جوان جامعه و به یاری‌گرفتن آن‌ها در جریان تحول

> **آیت ا... اعرافی ارتباط موثرتر مسئولین با مردم و در اولین قدم راه اندازی جلسات هفتگی ارتباط مسئولین با مردم بعد از نماز جمعه هر هفته را مطالبه کرده است**

رو به صعود جامعه، حتی باعث تربیت نسل تازه‌ای از مدیران اجرایی برای آینده باشد. تربیت نسلی که در پشت جبهه میدان وسیع اجرایی و در اتاق فکر آن، درس مدیریت را به نحو احسن آموزش می‌بینند و نه‌تنها با مسائل مهم مدیریتی آشنا می‌شود، که خود باعث شدن زمینه برای حضور آن‌ها در قوای اجرایی شهر در آینده و کیفی شدن خدمات نهادهای دولتی به مردم جامعه می‌شود؛ اتفاق بسیار خوبی که باعث می‌شود نخبه‌های سیاسی در کنار نخبه‌های اقتصادی شهر قرار گیرند و با این دو اهرم موثر در پیشرفت همه جانبه شهر تلاش کنند.

اکنون و بعد از گذشت یک سال از آن جلسه، در جلسه ای که همین چند روز پیش و به عنوان آخرین جلسه شورای اداری میبد در سال ۹۷ برگزارشد، آیت ا... اعرافی ارتباط موثرتر مسئولین با مردم و در اولین قدم راه اندازی جلسات هفتگی ارتباط مسئولین با مردم بعد از نماز جمعه هر هفته را مطالبه کرده است. کاری که اگر امروز از طرف مردم، رسانه‌ها و حتی خود مسئولین ادارات پیگیری نشود، باز هم مانند موضوع اتاق‌های اندیشه‌ورز روز زمین می‌ماند!

آیا مطالبه‌های جدی آیت ا... اعرافی از طرف مدیران ادارات و نهادهای دولتی نیز جدی گرفته خواهد شد؟!

غنای فکری مدیران اجرایی نیز می‌شود.

اتاق‌های اندیشه‌ورز خودبه‌خود باعث مسئولیت‌پذیری بیشتر رهبران افکار در جامعه شده و طبیعتاً یکی از نتایج مفید آن کم کردن هزینه‌ها و تبعات برخی از کارهای بی‌برنامه نیز هست، که نمونه‌های این بی‌برنامگی‌ها امروزه در سطح شهر جلوی چشمان همه ما قرار دارد.

شهرستان میبد امروزه در حوزه‌های مهمی چون مسائل فرهنگی و دینی، میراثی و تاریخی، اقتصادی و صنعتی، حتی خدمات شهری دارای استعدادهای زیادی هست که حضور آن‌ها در اتاق‌های اندیشه‌ورز موجب استفاده از ظرفیت‌های آن‌ها، شناخته شدن و مهیا

ناشنیده‌هایی شنیدنی از سفر وزیر علوم به میبد

خیلی اوقات مشاهده شده هنگام سفر معاونین رئیس جمهور، وزرا و یا حتی مدیران کل یک وزارتخانه به یک استان یا شهرستان کاروانی از مسئولین و محافظین سوار بر ماشین های شاسی بلند و مدل بالا در خیابان‌ها رژه می‌روند تا جایی که در مواردی تمام خیابان‌های منتهی به فرودگاه یا محل استقرار و یا جلسات از روز قبل توسط مامورین نظامی و انتظامی کنترل می شود.

این فرهنگ نامیمون آنقدر آزاردهنده است که مردم از خود می‌پرسند بعد از انقلاب مگر قرار نبود مسئولین از جنس مردم باشند، پس این همه تشریفات برای چیست؟ و چرا خودشان را تافته ای جدا بافته می دانند؟ امروز اگرچه تعداد این نوع مسئولین رو به فزونی است ولی هنوز هستند مدیرانی که اسیر این بازی‌ها نشده‌اند. از مراجع و ائمه جمعه‌ای که بدون هیچ محافظی، در بازار خرید می‌کنند تا مسئولینی که با کمترین تشریفات در میان مردم حضور می‌یابند.

وزیر فعلی علوم را شاید بتوان یکی از استثنائات وارد بر آن شبه قاعده شوم دانست و آنان که از نزدیک در جریان سفر اخیر وی به یزد بودند، نکات آموزنده متعددی در این راستا در رفتار وی مشاهده کردند. این روزها که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نمونه‌های متعددی از مانور اشرافیت مسئولین منتشر می‌شود به نظر می‌رسد عدالت آن است که رفتارهای مردمی و به دور از تفاخر سایر مسئولین هم گوشزد شود و این نوشته بر این مبنا به رشته تحریر در آمده است.

وقتی وزیر علوم در فرودگاه یزد از هواپیما پیاده شد، بدون توجه به تنها محافظ خود با همه احوال‌پرسی و روبوسی کرد و سوار بر مینی‌بوس بدون این که حتی یک ماشین شاسی‌بلند یا معمولی او را اسکورت کند به طرف دانشکده معماری دانشگاه یزد حرکت کرد. پس از بازدید، وقت نماز شد و وزیر، بی‌درنگ راهی مسجد خظیره شد و در صف دوم قامت بست. فردای آن روز هم همین موضوع تکرار شد و البته بعد از تمام شدن دو نماز بلافاصله شخصی خود را به او نزدیک کرد و کنارش نشست. همین که محافظ نزدیک شد تا مانع شود به محافظ اشاره کرد که کاری به او نداشته باشد. آن فرد که یکی از اساتید دانشگاه بود که بس از دادن نامه‌ای، مشکل خود را به راحتی توضیح داد.

وزیر بعد از نماز به همراه تعدادی از نمازگزاران به غذاخوری رفت و مثل یک فرد عادی همراه سایر مهمانان پشت یکی از میزها نشست و تعدادی هم کنارش نشستند تا پس از دادن ناهار به دیگران برای او هم ناهار بیاورند. اتفاقاً همراهانش کنار او نبودند. پس از ناهار، یکی از کارمندان بازنشسته دانشگاه یزد با فریاد و سر و صدا از وزیر خواست تا مشکلش را حل کند. وزیر با تواضع، ایشان را به آرامش دعوت کرد و به رییس دانشگاه دستور داد تا مشکل او را پیگیری نماید.

وزیر متعاقب بازدید از چند طرح در دانشگاه یزد به همراه چند نفر سوار مینی بوس شد و باز بدون هیچ گونه اسکورتی به سمت اردکان و میبد حرکت کرد. جالب این که معمولا در این طور سفرها همراه تمام وزرا، استاندار یا حداقل یکی از معاونان او حضور دارند اما برای همه سوال بود که چرا در معیت وزیر علوم، حتی یک مدیرکل از استانداری نیز حضور ندارد؟! و جالبتر اینکه او کمترین گلایه‌ای هم از این موضوع نکرد.

پس از ناهار، یکی از کارمندان بازنشسته دانشگاه یزد با فریاد و سر و صدا از وزیر خواست تا مشکلش را حل کند. وزیر با تواضع، ایشان را به آرامش دعوت کرد و به رییس دانشگاه دستور داد تا مشکل او را پیگیری نماید.

وقتی وزیر به دانشگاه میبد رسید، ابتدا بر سر گلزار شهید گمنام حاضر شد و فاتحه‌ای خواند. جمعیت زیادی برای استقبال از او آمده بود و او نیز با تعداد زیادی دست داد و احوالپرسی کرد و سپس به سمت خوابگاه خواهران حرکت کرد تا آنجا را افتتاح کنند. پس از افتتاح خوابگاه وقتی وزیر از کنار دانشجویان رد می‌شد به آنها تبریک می‌گفت و گاه با آنها شوخی می‌کرد؛ دانشجویان هم بدون هیچ مانعی مرتب با او عکس می‌انداختند.

وقتی وزیر به سمت مینی بوس حرکت کرد، ناگهان دانشجویی از میان انبوه جمعیت او را صدا زد و در خصوص برخی کمبودها اعتراض کرد. تعدادی از همراهان اعتراض کردند که اینجا جای این حرفها نیست اما وزیر با گفتن این جمله که همه جا جای شنیدن صدای دانشجوست، به سمت او آمد و همه حرفهای او را شنید. برخی همراهان نسبت به انتقادات آن دانشجو معترض بودند اما وزیر برخی درخواستها را حق دانست و قول پیگیری داد و برخی دیگر را فی‌المجلس جواب داد.

پس از آن دانشجوی دیگری به برخی کمبودها اشاره کرد و درخواست‌هایی را مطرح نمود و در مورد ایشان هم با سعه صدر به همین شکل عمل کرد و سپس سوار ماشین شد و به سمت سالن جلسات حرکت کرد. بعد از جلسه وقتی از پله‌های مینی بوس بالا می‌رفت، از میان جمعیت استقبال کننده دانشجویی ایشان را صدا زد. برخی برآشفته شدند که وزیر در یزد جلسه دارد و به آن دانشجو تاختند که الان چه وقت حرف زدن است که ایشان سریع از پله‌ها پایین آمد و به حرفهای دانشجو که قدری هم تند بود گوش داد و از او خواست به دلیل ضیق وقت هر چه مانده بنویسد و برایش بفرستد.

مینی‌بوس وزیر حرکت کرد و او از میبد رفت و خاطره خوشی از رفتار مردمی و به دور از آلایش یک مسئول را در ذهن حاضران بر جای گذاشت. شاید مخاطب بعد از خواندن این سطور، پیش خود بگوید از یک مسئول در تراز انقلاب، اینها حداقل انتظار است. این توقع، کاملا صحیح است اما وقتی با مواردی که در صدر این مطلب اشاره شد مواجه می‌شویم و به یاد می‌آوریم که فلان معاون رییس‌جمهور چطور با خدم و حشم زیاد، آه مردم را برمی‌انگیخت و فلان وزیر چطور در برابر اعتراضات مردمی رو به توهین و تحقیر مخاطبش می‌آورد و آن وزیر دیگر در مواجهه با فلان خبرنگار چقدر زننده برخورد می‌کند، آن وقت به این نتیجه می‌رسیم که این سادگی و ادب دکتر منصور غلامی، وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری را باید پاس داشت و برای الگوگرفتن سایر مسئولین و همچنین اطلاع مردم، این سیره را جار زد.

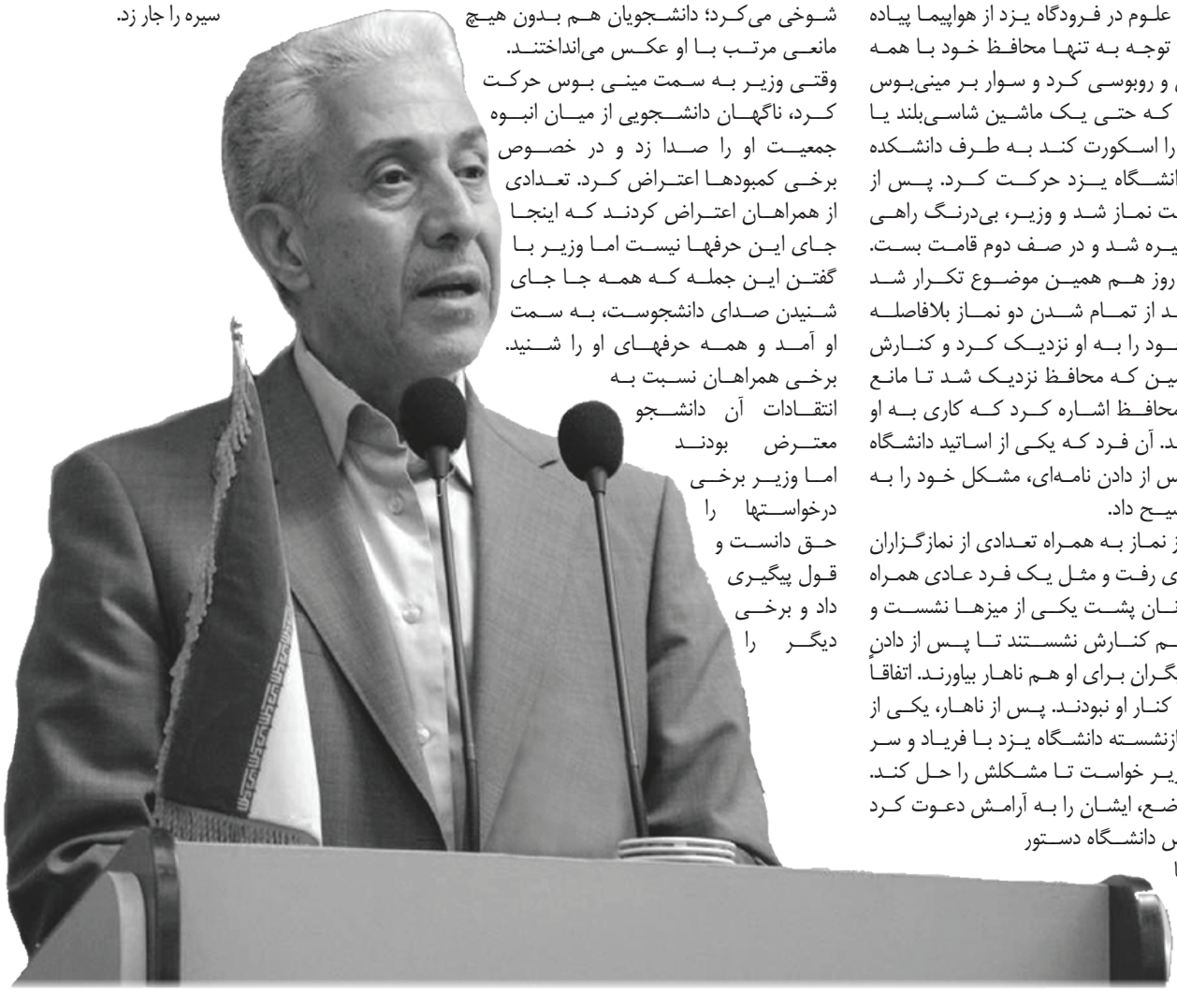

پیامک

ارسال نظرات با شماره پیامک:
۰۹۱۶۲۶۰۷۵۷۱

شهروند:
سلام وخسته نباشید. از شهر دار محترم تقاضا دارم حداقل در آستانه سال نو نسبت به نظافت کوچه ها فکری بردارند و بابت جمع اوری نخاله های ساختمانی وضایعات که واقعا مناظر زشتی رو برای شهرمون ایجاد کرده است اقدامی بفرمایند.
در خصوص ورودی شهر از سمت یزد به میبد احساس میکنی وارد حلبی اباد اطراف تهران شدی. خواهش مکنم مسئولین توجه بیشتری به سامان دهی میبد نمایند با توجه به نزدیکی سال نو و ورود میهمانان نوروزی ضایعات کاشی و سنگ واقعا چهره زننده ای از میبد در اذهان ایجاد میکند.

صالح:
از شهرداری محترم به خاطر کاشت درختان میوه در میدان هلال احمر تشکر ویژه می کنم. امیدواریم این روند جالب در بقیه میادین و بلوارها نیز ادامه دار باشد، و گلایه ای بکنم از ناتمام ماندن بلوار نبی اکرم حد فاصل میدان هلال احمر و میدان دفاع مقدس که از شهردار اسبق تاکنون دچار مشکلات زیادی هست و مردم این مناطق درخواست تمام شدن این پروژه را دارند.

محمد:
خدا رو شکر میکنیم که امنیت داریم و همینطور نیرویی انتظامی فعال و هوشیار. اما به نظرم افزایش دستگیری سارقان خوشحالی و تو بوق و کرنا کردن نداره! چه بسا افزایش دستگیری علتش افزایش جرائم باشه!
جرائم که کم بشه دستگیری هم میاد پایین! ای کاش روزی برسه که ارگان های مسئول در شهر برای کمتر شدن جرائم در شهرستان قدمی بردارن، و روزی رو ببینیم که تیتر زده بشه «کاهش ۲۰ درصدی جرائم در شهرستان»

شهروند:
در بعضی از کوچه ها و خیابان های فرعی، تیربرق ها به نوعی وسط کوچه و یا در جای بسیار نامناسبی کاشته شده است. این معضل زمان زیادی هم هست که وجود دارد و اتفاقا باعث حادثه برای مردم نیز شده است. آیا امکان دارد اداره برق میبد نسبت به رفع این مشکل یک بررسی کلی در شهرستان داشته باشد و یا فراخوانی بدهد که مردم این مکان های حادثه خیز را معرفی کنند؟!

شهروند:
با سلام میخواستم از پلیس راهور میبد درخواستی بکنم در مورد چراغ قرمز سه راه سعیدی؛ از طرف خیابان‌سعیدی که وارد شوید فقط ۱۳ ثانیه زمان دارید که به نظر زمان خیلی خیلی کمی است. تا جایی که فقط ۲ یا ۳ تا ماشین میتوانند رد شوند. روزهای تعطیل مثل پنج شنبه ها که ترافیک میشود و الان هم که دم عید است و مسافران نوروزی میایند دیگر بدتر. لطفا رسیدگی کنید. ممنونم.

شهروند:
جشن جهانی شدن زیلو بیشتر به نظر میرسد تقدیر ازمسولین بود تا قدردانی از زیلوبافان و هرصندلی که نگاه می کردیم صاحبان صنایع بودند تا زیلوباف، آیا مسولین نمی دانند این زیلوباف ها هستند که باید زیلو را نگه و به نسل بعد انتقال دهند؟

کاغذهای باارزشی که نباید هدر بروند

از صنعت تا فرهنگ ...

پیمان بیرانوند/ فیلم‌نامه نویس و کارگردان میبدی

با نزدیک شدن به روزهای آخر سال دغدغه اکثر مدیران بخش دولتی و خصوصی انتخاب و تهیه هدایای نوروزی است تا جدا از انتظاراتی که همیشه از این بخش ها برای دادن این نوع هدایا می رود، به نوعی تبلیغی از واحد صنعتی و یا جاذبه های توریستی، گردشگری و میراث تاریخی میبد نیز انجام شود.

متاسفانه طبق معمول همه این سال هایی که به یاد داریم، اولین و پیش رو ترین گزینه ای که به راحتی سفارش داده و تحویل می شود، «سالنامه یا سررسید» می باشد.

با توجه به وجود صد ها واحد صنعتی و تولیدی در استان یزد، قطعاً آمار قابل توجهی سالنامه چاپ می شود که معمولا در خانه هر کدام از ما تعدادی از آنها در حال خاک خوردن است و اصولا به غیر از مواردی خاص، استفاده قابل توجهی از این نوع محصول نمی شود. این در حالی است که حجم قابل توجهی درخت برای تولید کاغذ همین سررسیدها قطع می شود، سررسید هایی که هر ساله تعداد زیادی از آنها دور ریخته می شوند.

طبق گزارشات سازمان حفاظت محیط زیست برای تهیه هر تُن کاغذ باید ۱۷ درخت تنومند از درختان ارزشمندِ روی زمین کاسته شود.

سوال مهم اینجاست که امروزه با ابزارهای مدرنی مانند گوشی های تلفن همراه با انواع امکانات یادداشت برداری و برنامه های یاداور و تقویم آیا باز هم سررسید و سالنامه می خریم؟ آیا این حجم از کاغذ هدر رفته استفاده می شود؟ و آیا جایگزین بهتری برای سالنامه وجود ندارد؟

در این میان افرادی با دغدغه های فرهنگی و آگاه به این ظرفیت عظیم پنهان قرار دارند که کتاب را گزینه مناسبی برای هدیه دادن یافته اند و معتقدند اهدای کتاب به جای سررسید می تواند به توسعه فرهنگ کتابخوانی بیانجامد و در شرایط رکود فعلی صنعت نشر به اقتصاد این بخش نیز کمک کند. از سوی دیگر با اهدای کتاب، مردم نیز به مطالعه تشویق می شوند.

مقام معظم رهبری در اهمیت کتاب و کتابخوانی می فرمایند:

« وظیفه همه افراد فرهیخته و همه نهادهای فرهنگی کشور است که در اشاعه، گسترش و تقویت هرچه بیشتر مساله کتاب و کتابخوانی اهتمام ورزند و در یک کلام، همه درد آشنایان و دل آگاهان به منظور بسیج همگانی برای گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی بپاخیزند، تا هنگامه خجسته ای پیش آید که در آن، «کتاب» همه جا، برای همه کس و در همه وقت به وفور یافت شود و مطرح باشد و نیز هیچ کس در هیچ جا، هیچ بهانه ای برای کتاب نخواندن نداشته باشد»

برای تغییر و پرورش فرهنگ در ابتدا این انگاره های ذهنی مدیران دولتی و خصوصی ماست که باید تغییر کند و جامعه را به سمت رشد ، آگاهی و تعالی مورد نظر هدایت کند .امیدواریم امسال با درایت و آینده نگری این مدیران دلسوز هزینه تولید سررسید را به سوی گسترش کتابخوانی سوق دهیم .

اخبار، تصاویر و تحلیل های خبری را در پایگاه مجازی میبدما با آدرس www.meybodema.ir مشاهده فرمایید.

یادواره شهدای بیده، خانقاه و حسن آباد میبد با حضور سید رضا نریمانی

اولین یادواره مردمی شهید ابراهیم هادی در شهرستان میبد

یادواره شهدای شاه‌جهان‌آباد با سخنرانی سردار فتوحی و حجت الاسلام شاکر امام جمعه اردکان

یادواره شهدای دانشجوی میبد و دومین سالگرد شهید گمنام دانشگاه میبد

حجت الاسلام والمسلمین مسلم زارع

پرزد دلم دوباره به حال و هوایتان
بانو اجازه! شعر بگویم برایتان؟
مشکات نور هستی و باقی تلالوئند
زیبا سروده است شما را خدایتان
دیگر غریبه اند برایم جهانیان
از لحظه ای که گشت دلم آشنایتان
گلبرگ های چادرتان مهر خورده است
خاکم به سر چه آمده بر جای جایتان؟

صلی علیک یا ابتا ! «وا محم مدا»
آمد ولی بریده بریده صدایتان

نفرین به دسته های غلافی که باز کرد
از دستهای همسرتان، دستهایتان
تا گر گرفت صفحه قرآن سینه ات
آتش گرفت شعله شعرم برایتان :
درب بهشت سوخت، جهنم بلند شد
بال فرشتگان روی این در سپند شد
آتش که شعله شعله تنش را مرور کرد
ناگه شراره ای زد و از در عبور کرد
تا ریسمان جهل به دستان عقل بست،
شیطان کتاب غربت او را قطور کرد
پیکار چکمه و در و مادر خدای من! ...
بر روی چادرش گل میخک ظهور کرد
طاقت نداشت حیدر ازین در گذر کند
حرفی پیمبرانه دلش را صبور کرد

فضه بیا که عاقبت افتاد از نفس
تا دید می برند علی(ع) را ازین قفس

حتی خطوط پیرهنش درد می کند،
وقتی تمامی بدنش درد می کند
دیوار می کند کمکش راه می رود
پیداست پای آمدنش درد می کند
هر قدر هم که بگذرد از ماجرا هنوز،
قلب شکسته حسنش درد می کند
مثل پرنده ای که پرش را شکسته اند،
هر لحظه بال و پر زدنش درد می کند

کوتاه می کنم غم او را که بیش از این
ترسم که آسمان بگذارد به سر زمین

حالا علی (علیه السلام) کناره قبری نشسته است
بغضی میان سینه او دست بسته است
مردی که روی دوش پیمبر بلند شد
حالا دوگام رفته نرفته نشسته است
دنیا چرا به سینه این شعر میخ زد؟
دنیا نگفت همسر این مرد خسته است؟
بس میکنم ادامه ی این غم نگاره را
زیرا عزای مادر پهلو شکسته است...

رازی که در سکوت جهان بود و پا گرفت
دیدی چگونه مادر ما را ز ما گرفت؟

کتاب «گلستان یازدهم» خاطرات سردار علی چیت سازیان به روایت زهرا پناهی‌روا

روایتی منحصر به فرد از زندگی یک فرمانده بزرگ

یک لحظه چشمم افتاد توی آینه. علی آقا داشت نگاهم می‌کرد. خجالت کشیدم. زود نگاهم را دزدیدم و سرم را پایین انداختم. این اولین باری بود که علی آقا درست و حسابی مرا می‌دید». این جملات، روایت نخستین لحظه‌های زندگی مشترک زهرا پناهی‌روا و علی چیت‌سازیان است. دختر هفده ساله‌ای که در آغاز جوانی است و هیچ‌گاه تصور نمی‌کند که سال‌ها بعد روایت زندگی چند ماهه‌اش با فرمانده‌ی اطلاعات و عملیات لشگر انصارالحسین علیه‌السلام تبدیل به کتابی جذاب و خواندنی به نام «گلستان یازدهم» شود.

فصل نخست کتاب با نام «خاطراتم فیلم می‌شود»، آغاز می‌شود. نویسنده با ابتکاری زیبا دست به خرق عادتی در عرصه‌ی روایت زده است و با ظرافتی هنرمندانه داستان زندگی مشترک زهرا پناهی‌روا و شهید علی چیت‌سازیان را از پایان مادی زندگی مشترک و شهادت شهید بزرگوار آغاز می‌کند. همین ابتکار نویسنده باعث جذابیت هرچه بیشتر کتاب شده است و خواننده را در آغازین فصل کتاب با هجومی از احساسات راوی مواجه می‌کند، در جایی که راوی فرزند خود را به دنیا آورده است و مانند هر زنی پس از زایمان بیشترین نیاز عاطفی و حمایتی را به همسرش دارد، اما ناگهان به یاد می‌آورد که شوهرش سی‌وهفت روز قبل در منطقه‌ی ماووت شهید شده است و باید بدون حضور فیزیکی او زندگی‌اش را با تنها یادگارش ادامه دهد.

آغازی بر پایان

فصل نخست کتاب با نام «خاطراتم فیلم می‌شود»، آغاز می‌شود. نویسنده با ابتکاری زیبا دست به خرق عادتی در عرصه‌ی روایت زده است و با ظرافتی هنرمندانه داستان زندگی مشترک زهرا پناهی‌روا و شهید علی چیت‌سازیان را از پایان مادی زندگی مشترک و شهادت شهید بزرگوار آغاز می‌کند. همین ابتکار نویسنده باعث جذابیت هرچه بیشتر کتاب شده است و خواننده را در آغازین فصل کتاب با هجومی از احساسات راوی مواجه می‌کند، در جایی که راوی فرزند خود را به دنیا آورده است و مانند هر زنی پس از زایمان بیشترین نیاز عاطفی و حمایتی را به همسرش دارد، اما ناگهان به یاد می‌آورد که شوهرش سی‌وهفت روز قبل در منطقه‌ی ماووت شهید شده است و باید بدون حضور فیزیکی او زندگی‌اش را با تنها یادگارش ادامه دهد.

نگاه زنانه‌ی منحصر به‌فرد

در کنار تمام جذابیت‌ها و حوادث تلخ و شیرینی که در زندگی شهید چیت‌سازیان و همسرشان وجود دارد، نباید از مهارت نویسنده در انتقال احساسات زنانه به مخاطب غافل شد. بهناز ضرابی‌زاده توانسته است دقت در جزئیات و توصیف کامل احساسات یک دختر، یک همسر و یک مادر را در لحظه لحظه‌ی حوادث کتاب حفظ کند و به خوبی مخاطبان کتاب را از ابتدا قدم‌به‌قدم با خانم زهرا پناهی‌روا همراه سازد. نویسنده به خوبی توانسته است از نگاه منحصر به‌فرد زنانه‌ی خود و راوی کتاب در ایجاد حس همذات‌پنداری مخاطب استفاده کند و توأمان عشق زمینی و آسمانی را در فرمی مناسب توصیف کند. کتابی که در ابتدا با یک عشق زمینی مخاطب را همراه می‌سازد هرچه به انتها نزدیک می‌شود به شکلی زیبا، این عشق را به عشقی آسمانی بدل می‌کند.

نقطه‌ی اوج کتاب جایی است که پیکر شهید را برای مصون ماندن از گزند منافقین، تا قبل از خاکسپاری در بیرون از شهر نگهداری می‌شود و خانواده‌ی چیت‌سازیان برای نخستین بار به دیدن پیکر شهید می‌روند: «خیابان بی انتها را به سرعت طی کردیم. کسی چیزی نمی‌گفت. همه با بهت و سکوت از پشت شیشه‌های ماشین به زمین‌های پوشیده از برف نگاه می‌کردیم. کمی بعد، ته آن خیابان، کانتینری پیدا شد، پشت کامیونی بزرگ. چند ماشین پاترول سپاه هم دور و برش پارک شده بود. چند نفر از آمبولانس پیاده شدند و رفتند جلوی کانتینر. ما هم از ماشین پیاده شدیم. درِ یخچال کانتینر را باز کردند. تابوت را پایین آوردند. حاج صادق با قدی خمیده و شانه‌های پایین افتاده جلو رفت. آقا ناصر دوید و تابوت را در آغوش گرفت. مادر دستم را گرفته بود. درِ تابوت را باز کردند. منصوره خانم نالید: «الهی قربانت برم! مادرت بمیره علی! دیشب اینجا خوابیدی عزیزم!...» همه به گریه افتادند. مادر به هق‌هق افتاد. بی‌اعتنا به کسانی که دور و برمان ایستاده بودند گریه می‌کردم.»

در تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «گلستان یازدهم» آمده است:

این روایتی شورانگیز است از زندگی سراسر جهاد و اخلاص مردی که در عنفوان جوانی به مقام مردان الهی بزرگ نائل آمد، و هم در زمین و هم در ملأ اعلی به عزّت رسید .. هنیئاً له.

راوی –شریک زندگی کوتاه او– نیز صدق و صفا و اخلاص را در روایت معصومانه‌ی خود بروشنی نشان داده است.

در این میان، قلم هنرمند و نگارش آکنده از ذوق و لطف نویسنده است که به این همه، جان داده است.

آفرین بر هر دو بانو؛ راوی و نویسنده‌ی کتاب ...

با خاطرات شهدا

شهید
احمد غفوری پور فیروزآبادی
به روایت مادر

هدیه ای به مادر ...

پسرم، روزی که دنیا آمد تا روزی که از دنیا رفت، بدی و ناراحتی از او ندیدم. نماز اول وقت را هیچ‌وقت ترک نمی‌کرد و بعد از نماز نیز تا دعا و زیارت عاشورا را نمی‌خواند از اتاقش بیرون نمی‌آمد.

پدرش که به مسافرت رفته بود، برای بار سوم، عزم جبهه کرد. به خاطر قولی که به پدرش داده بود قرار بود تا آمدن او به جبهه نرود ولی قبل از آمدن پدر گفت می‌خواهم به جبهه بروم. به احمد گفتم: «مادر جان یادت نیست چه قولی به بابا دادی؟» گفت: «یادم هست» گفتم: «نمی‌گذارم بروی» گفت: «نمی‌گذاری؟ ۴۰ تا دختر را در خرمشهر زنده‌زنده زیرخاک کردند، من باید بروم جواب آن‌ها را بگیرم» گفتم: «کسی دیگری نیست که این کارها را بکند؟» گفت: «چرا هستند؛ ولی من هم باید بروم»

قدش خیلی بلند بود، زیر آیینه و قران که ردش می‌کردم، نمی‌توانستم دستم را بالای سرش بگیرم. گفتم: «مادر جان سرت را کمی پایین‌تر بگیر تا بتوانم ببوسمت و زیر قرآن هم رد شوی» سرش را پایین آورد و گفت: « مادر، بیا، هر چه می‌خواهی مرا ببوس» وقتی خداحافظی کرد و رفت، خودم هم راه افتادم و به بسیج رفتم. آنجا که مرا دید گفت: «چرا به اینجا آمدی» گفتم: «دلم تنگ می‌شود، برای خداحافظی آمدم» در آخرین لحظه که در ماشین بود، گفتم: «مادر می‌خواهم ببوسمت!» سرش را از شیشه ماشین بیرون آورد و دوباره بوسیدمش و رفت...

ده‌پانزده روز گذشته بود که نامه نوشت. سفارش‌هایی کرده بود. شب سی‌ام اسفند تماس گرفت. به او گفتم: «امیدت بودم که به خانه بیایی» گفت: «نه مادر جان نمی‌توانم بیایم» بعضی از رفقایش قبلاً می‌گفتند که اگر احمد برگشت و شهید نشد، دیگر شهید نمی‌شود. دوستانش که برگشتند. گفتند: «احمد جبهه ماند» چند روز بعد خبر شهادتش را آوردند.

بعد از شهادتش زیاد خوابش را دیدم. اوایل، دو ماه و نیم شد که خوابش را ندیدم. التماس می‌کردم که احمد خودت را نشانم بده که کجا هستی! و بدنت کجاست؟ چون پیکرش را هنوز نیاورده بودند.

در خواب دیدم که سوار دوچرخه‌اش شده بود و در کوچه می‌رفت. گفتم: «مادر خیلی می‌خواستم ببینمت» پیاده شد و دیدمش و باز رفت. دوباره تا چند ماه خوابش راندیدم که به آقای نبی‌پور گفتم: «می‌خواهم خواب پسرم را ببینم» ایشان هم سفارش‌هایی کرد. آن‌ها را انجام دادم و مدام در فکرش بودم. تا اینکه یک روز بعد از برگشت از روضه به خانه آمدم و بعدازظهر خواستم کمی استراحت کنم و خوابیدم. خواب که رفتم درب اتاق باز شد و کسی آمد دم در گفتم: «محمدحسین؟ تویی؟» گفت: «محمدحسین نیستم» گفتم: «ابوالفضل؟» گفت: «ابوالفضل هم نیستم» گفتم: «کی هستی شما؟» گفت: «مادر احمدم! احمد» همین‌که گفت احمدم کنارم نشست و در آغوشش گرفتم و بنا کردم به بوسیدنش. گفتم: «کجایی مادر که این‌قدر داد می‌زنم و جوابم را نمی‌دهی» گفت: «مادرم، کربلا هستم. برای خودم و شما زیارت می‌کنم»

گفتم: «آنجا، چه می‌خوری مادر؟» چیزی دستش بود که کف دستم گذاشت و دستم را بست. گفت: «این شام ماست مادر!» و رفت. با گریه و ناله از خواب بیدار شدم. بچه‌هایم آمدند اطرافم را گرفتند. تلاش کردند آرامم کنند. مشتم را که باز کردم تکه‌هایی از تربت سیدالشهدا در دستم بود ...

پرخشه‌هایی از زبان فارسی
وندپژوهی «چم»

دکتر ابوالفضل امامی میبدی
دبیر ادبیات فارسی مجتمع شهید باهنر در رم/ ایتالیا

اگر شگرفی و شکوه واژه هایی چون «پرخشه» را می‌دانستیم، به استواری زبان مان سوگند می خوردیم. به راستی چه کسی زبان زایا (اشتقاقی) و پیوند پذیرِ فارسی را در دهان مان نهاد؟ «خَلق الانسانَ، عَلَمَه البَیان»: انسان را آفرید؛ گفتارش آموخت.

پیایند وندپژوهی ها، بهره سه دهه توجه به زبان فارسی و سنجش ریزبینانه به زبان های فارسی، عربی، انگلیسی و ایتالیایی و الهام از نوشته های برخی پژوهندگان ارجمند است که در قواره یک واکاوی نسبتاً خام به دوست داران زبان فارسی تقدیم می شود.

پَرَخشَه۱؛ وندپژوهی چم

وندواژه «چم» در اصل، «بن مضارع» از مصدر چمیدن است. چم به معنای راست و کشیده است. این معنا را می توان در کاربردهای پیشوندی و پسوندی زیبای این واژه دید:

۱. خم و چم: کج و راست.

۲. چم + ران؛ چمران: کسی که راست و مستقیم می راند؛ روحش شاد.

۳. چم + دان؛ چمدان: جایی که چیزها را می توان به گونه راست و بدون خم و تا شدن، در آن نهاد؛ چمدان در برابر بقچه است (پارچه ای که چیزها را در آن می گذاشتند و قاعدتاً چیزها تا می خوردند و چهار گوشه پارچه را بالا می‌آوردند و به هم گره می زدند. بنابراین چم دان در اصل، جامه دان نبوده است.

۴. پر + چم؛ پرچم: «پر»ی که چم یعنی راست و کشیده است.

۵. چم + وش: حیوانی که سرش را سیخ و سرکش نگه می دارد و در برابر فرمان راکب، انعطافی نشان نمی دهد.

۶. چمیدن: راه رفتنی حیوانی مثل آهو در بیشه با «سر و سینه کشیده». این گونه راه رفتن، همراه با خرامش و عشوه و ناز است.

۷. چم + ان؛ چمان: چم بُن مضارع از چمیدن که وقتی با «ان» بیاید، قید حالت می سازند، مثل خندان و روان؛ بنابراین «چَمان» یعنی افراشته و راستوار (مجازاً یعنی همواره با خرامش و ناز).

۸. چم + میان وند «ا» برای ساخت حاصل مصدر: چام (چامه) شعری که برافراشته و برجسته و دلربا است و به ترانه و نغمه می انجامد.

۹. چم + ن؛ چمن: چم بن مضارع به اضافه پسوند «ن» که یکی از پسوندهای «همراه»ی است: چَمن: یعنی سبزه همراه با افراشتگی و مجازاً همراه با خرامش؛ نه سبزه خمان و در هم پیچیده. بنابراین معنای «سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند»؛ یعنی سرو راستوار و افراشته (و ناز) من چرا میل چمن (سبزه های راستوار و ناز) نمی کند؟

۱۰. چم+ پا + تمه (احتمالا چم پا تنه بوده است: چمپاتَنَه): نوعی نشستن که پای انسان در آن حالت، چم (صاف) است (چمپا) و تنه نیز همین حالت دارد؛ سرپا نشستن؛ در این حالت از نشستن، کف پاها بر زمین است، و زانوها در بغل و کمر تقریباً حالت صاف دارد.

۱۱. چم + بِه؛ چَمبه: (در گویش میبدی امروزی: چُمبه) چَم بِه= چمبه (در گویش میبدی امروزی: چُمبِه) زدن برای راست و درست کردن کسی که چم بودن برایش بِه از کژ بودن است.

۱۲. چَم (در گویش میبدی: چُم) یعنی راست و خوش تراش. مثلا میگویند: چیز چُمی نیست؛ یعنی راست وار و خوشتراش و نازی نیست.

– فرهنگ لغت های بزرگی فارسی نیز واژه «چم» را به درستی معنا نکرده اند و گاهی دقیقاً واژگون معنا کرده اند.

ادامه دارد ...

پرونده «گام دوم انقلاب»

خاکریزی به نام «جوان ایرانی»

رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» و برای ادامه‌ی این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه‌ی گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به‌منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند. در ادامه، یادداشت آقای احسان صالحی تحلیلگر مسائل سیاسی و از فعالان حوزه رسانه می‌آید، که این بیانیه را از جنبه‌ی موضوع «تغییرات نسلی جامعه‌ی ایران و اهمیت خطاب قرار دادن جوانان توسط رهبری» مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

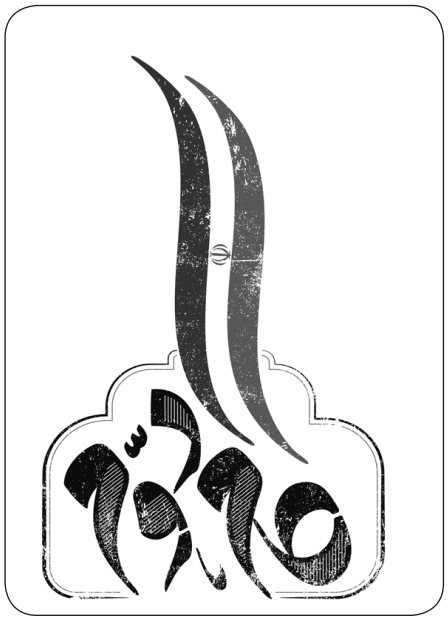

امید دشمن به تغییرات نسلی و فرهنگی در ایران

تیرماه سال ۹۴ و پس از توافق بر سر برجام، یکی از محورهای نقد آن در داخل آمریکا، بندهایی از توافق موسوم به «غروب برجام» بود که به ایران اجازه می‌داد پس از توقفی حدوداً ۱۰ ساله در بخش‌هایی از برنامه‌ی هسته‌ای، مجدداً فعالیت در آن بخش‌ها را از سر گیرد. پاسخ مقام‌های وقت آمریکا به این انتقادها، پاسخ‌های فنی یا سیاسی نبود، جنس پاسخ‌های آن‌ها «فرهنگی و اجتماعی» بود. مقام‌های آمریکایی آشکارا ابراز امیدواری می‌کردند که پس از این ۱۰ سال، جامعه‌ی ایرانی جامعه‌ای متفاوت از امروز خواهد بود؛ یعنی اگر امروز ما باید با آن‌ها بر سر باز کردن پیچ‌ومهره‌های هسته‌ای‌شان بجنگیم، تغییرات نسلی و فرهنگی در ایران به سمتی است که تا ۱۰ سال دیگر، آن‌ها اساساً تمایلی به این جنبه‌ها نخواهند داشت.

باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا همان روزها در مصاحبه‌ای، آرزوی خود درباره‌ی «تغییر سیرت جمهوری اسلامی» به دست نسل جدید را این‌گونه به زبان آورد: «در داخل ایران باید گذار صورت بگیرد، حتی اگر تدریجی باشد؛ گذاری که طی آن درک شود که شعار «مرگ بر آمریکا» و انکار هولوکاست از سوی رهبران ایران، و تهدید اسرائیل به نابودی و دادن اسلحه به حزب‌الله –گروهی که در فهرست تروریستی قرار دارد– و کارهایی از این دست، از ایران، در چشم بخش اعظم جهانیان، کشوری طردشده می‌سازد. و امید من این است که چنین اتفاقی بیفتد. چنین امری نیازمند تغییر در سیاست و رهبری ایران است. تغییر طرز فکر در زمینه‌ی رویکرد ایران به بقیه‌ی جهان و رویکردشان به کشورهایی مثل ایالات متحده. و شاید همین نسل جدید باشد که بتواند این امر را محقق کند»

دشمنِ ایرانِ مستقل و پیشرفته، در همه‌ی این سال‌ها امیدوار بوده و هست که کاری را که او نتوانسته در میدان نبردهای سخت و نیمه‌سخت با جنگ و تحریم و ترور به سرانجام برساند، از طریق «نفوذ نرم فرهنگی» و «تغییر باور و رفتار»، به دست خود جوانان ایران انجام شود و جوان ایرانی، کشورش و دنیا را آن‌گونه ببیند و بخواهد که رئیس کاخ سفید می‌خواهد. محل اصلی نزاع، هسته‌ای و موشک نیست، محل اصلی فکر و مغزافزار جوان ایرانی است. استعمار فرانو، مایل‌تر است قلب و مغز جوانان یک کشور را تسخیر کند تا زمینشان را...

انتظار رهبری از جوانان

رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی تاریخی‌شان، نزدیک به ۴۰ بار از «جوان ایرانی» نام بردند و در ۲۰ مورد از آن، امید و اعتماد خود را نثار جوانان و آینده‌سازان ایران مقتدر کردند. برآمدن یک نسل مؤمن، مستقل، آزاد، دانش‌پژوه، ضد استکبار، عدالت‌خواه و مبارز با فساد، کابوس ترامپ و نتانیاهو و اخلاف و اسلاف و متحدانشان است. «جوان ایرانی»، همان خاکریزی است که باید با استحکام، دانایی و توانایی، آرزوی ائتلاف ضد بشری را نقش بر آب کند.

نسل جوان تربیت‌شده‌ی انقلاب در این ۴۰ سال، کابوس هر روزه‌ی دشمنانِ ایران بوده است؛ چه آن روز که در دفاع مقدس و در واقع در جنگ جهانی علیه ایران حتی اجازه نداد یک وجب از خاک کشور به دست اجنبی بیفتد، چه در جهاد علمی و سرآمد کردن کشور در جهان، چه در مبارزه‌ی فرهنگی و روزبه‌روز پُرشورتر کردن مناسک و مراسم‌های دینی و ایستادگی مقابل هجوم فرهنگی، چه در اوج گرفتن فکری و عملی و پس زدن امواج سیل‌آسای تبلیغاتی دشمن که به دنبال تبدیل جوان ایرانی به یک عنصر کوته‌فکر، بدون عمق و چشم‌بسته بر حقیقت است.

یک فراز طلایی و سرشار از امیدِ بیانیه‌ی رهبر انقلاب، آنجایی است که با یک مقایسه‌ی عینی

> **برآمدن یک نسل مؤمن، مستقل، آزاد، دانش‌پژوه، ضد استکبار، عدالت‌خواه و مبارز با فساد، کابوس ترامپ و نتانیاهو و اخلاف و اسلاف و متحدانشان است. «جوان ایرانی»، همان خاکریزی است که باید با استحکام، دانایی و توانایی، آرزوی ائتلاف ضد بشری را نقش بر آب کند.**

نشان می‌دهد ایرانِ عزیز آن‌چنان «مقتدر» شده است که چالش‌هایِ آن با آمریکای زورگو، از رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی و تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی، به چالش بر سر حضور ایران در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از غرب آسیا و حمایت ایران از مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه، تبدیل شده است. و یا آنکه آن‌ها که روزی اجازه‌ی خرید تسلیحات به ایران نمی‌دادند امروز در مقابل انتقال سلاح‌های پیشرفته‌ی ایران به مقاومت دائماً مستأصلند و اگر روزی برای ضربه به کشور، چند عنصر خودفروخته را اجیر می‌کردند، امروز برای مقابله با ایران مقتدر، محتاج قُشون‌کشی و ائتلاف‌سازی از ده‌ها دولت معاند یا مرعوبند.

انتظار رهبری از جوانانش نگاه جامع به این پیشرفت‌ها و ادامه دادن، گسترش و تعمیق همین حرکت مبارک است. رهبر به‌سان پدری دلسوز و حکیمی که بالنده شدن جوانانش او را به وجد می‌آورد و درعین‌حال حقد و کینه و دندان به هم ساییدن حسودان از این بالندگی را نیز بعینه می‌بیند، از فرزندانش هم انتظار دارد که از مکر حسودان غفلت نکنند. پدر توقع دارد فرزندان و جوانان ایران –همان‌ها که قد کشیدن فکر و عمل آن‌ها شیرین‌ترین خاطره‌ی اوست– صحنه را درست و کامل ببینند تا ناامید نشوند، تا برای مشکلاتشان خودشان راه‌حل پیدا کنند، تا اجازه ندهند گرگ‌ها و روباه‌های حسود به بهانه‌ی راه‌حل، آینده‌ی آن‌ها و کشور را تباه کنند و راه را چاه، و چاه را راه نشانشان دهند.

رهبر انقلاب در چند بخش از بیانیه مؤکداً یادآور شده‌اند که کاستی‌ها، خسارت‌ها، ضعف‌ها، عقب‌ماندن‌ها و هر آنچه امروز موجب ایجاد مشکل برای مردم است، ناشی از «بی‌توجهی به شعارهای انقلاب، غفلت از جریان انقلابی، نداشتن روحیه و عمل جهادی، پایبند نبودن به ارزش‌های دینی و تن ندادن به راه‌حل‌های داخلی» بوده است. هر وجدان بیدار و آزاده‌ای اگر در حصار تبلیغاتی دشمنان ایران نباشد، این واقعیت را تصدیق می‌کند که هر جا روحیه، برنامه و عملِ جهادی و انقلابی پای کار بوده است، جهش‌های خیره‌کننده رخ داده است و هر جا گرفتار نسخه‌های تزریقی و افرادی با ذهن‌های معیوب و وابسته‌گرا شده‌ایم، کار مردم زمین مانده و لطمه خورده است.

نقشه راه انقلاب برای ایران مستقل، پیشرفته و مقتدر

توصیه‌های هفت‌گانه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بخش پایانی بیانیه، «نقشه‌ی راه انقلاب برای ایران مستقل، پیشرفته و مقتدر» است که باید جزءبه‌جزء آن‌ها مبنای عمل و مطالبه‌ی تخصصی جوانان فعال در بخش‌های مختلف کشور شود. هر جوان ایرانی که با فهم این واقعیت‌های اساسی، سنگی بر بنای مستحکم ایرانِ سرفراز می‌افزاید، خاری در چشم دشمنان انسانیت است.

چندسالی از آرزوی اوباما برای استعمار فکر و رفتار جوان ایرانی می‌گذرد؛ جوان ایرانی –همان که چشم امید رهبرش به او است– ایستاده است تا روزی که آرزوی استعمار دوباره‌ی ایران را همراه با هرکس که صاحب این آرزو است، به خاک بسپارد همچنان‌که ریگان و بوش و شارون را با این آرزو به گور فرستاد.

گفتگوی تاریخ شفاهی میبد با قدیمی‌ترین میراب شهرستان (بخش اول)

آب قنات‌های میبد در سال ۶۷ خشک و کندن چاه جایگزین آن شد

گروه تاریخ شفاهی در سال ۹۱ به سراغ قدیمی‌ترین و سرشناس‌ترین میراب شهرستان میبد، جناب آقای سید محمود امامی میبدی رفته است، تا پای صحبتهای شیرین و دلگشای او به خصوص پیرامون آب آن هم در کویر تف دیده میبد بنشینند. اطلاعات دقیق این پیرمرد ۸۶ ساله خیلی خوب می‌تواند تصویر گذشته و حال میبد را برای مخاطب ترسیم کند و این جذابیت گفتگوی پیش رو را دو چندان کرده است. بخش اول این مصاحبه پیش چشمان شماست؛

در ابتدا خود را معرفی کنید

بنده سیدمحمود امامی فرزند سیدمهدی و نواده سیدحسن امام، سال ۱۳۰۵در میبد به دنیا آمدم و الآن ۸۶ سال سن دارم. تحصیلات ابتدائی را تا کلاس پنجم ادامه دادم و بعد از آن به سراغ شغل رعیتی (کشاورزی) رفتم و هنوز در همین شغل فعالیت دارم. البته پدرم–سید مهدی امامی– کشاورزی نداشت و پیش‌نماز مسجد جامع میبد بود.

در مورد پدربزرگ خود بگویید.

سیدحسن امامی امام جماعت مسجد جامع میبد و امام جمعه میبد بود و از محلات محمودآباد، بدرآباد، فرکن آباد و یروزآباد، مهرجرد و یخدان برای اقامه نماز جمعه نزد ایشان می‌آمدند. پدربزرگم در زمان تحصیلات حوزوی با امام خمینی(ره) در مدرسه فیضیه هم‌کلاس بودند. پدربزرگ بنده تا سال ۱۳۵۳ در میبد امام جمعه بود و قبل از حاج شیخ ابراهیم اعرافی(ره)، نماز جمعه اقامه می‌کرد اما به دلیل فوت برادرم که در آن زمان رئیس یکی از دفاتر ازدواج در تهران بود، به تهران عزیمت و در آنجا سکونت گزید.

در چه سنی به شغل میرابی (همراهی با آب) روی آوردید؟

تقریبا از سن ۳۰ سالگی تاکنون مشغول این کار هستم و در قنات کثنویه سه رقمی آبیاری می‌کردم.

قنات سه رقمی به چه معناست؟

بدین معنا که چنین قناتی بین کشتخوان کثنوا و خانی مشترک بوده است. قنات کثنویه در انتهای رباط شاه عباسی قراردارد اما تاریخچه تشکیل قنات خانی به دورانی برمی‌گردد که شخصی به نام «خان» در محله شیخی‌ها (کوی مشایخ) زندگی می‌کرده و همسایه خانه‌های حاج سیدرضا نقیب‌الذاکرین، شریعت و کرباسی بوده است و درصدد تأمین آب برای این محله برمی‌آید؛ بنابراین خان برای قنات خانی به صورت دو رقم و برای قنات کثنویه سه رقمی آب را زیاد کرد به عبارت دیگر آب قنات دو رقمی در خانه‌های محله بالا جریان داشته و تا باغ شاهی و خانه حکیم‌باشی، سیدفتح‌اله فتاحی، پشت باغ شاهی و محله حاج جلالی‌ها شامل خانه محمودکوچُکی، نقیب‌الاشراف، باغ عربها و خانه محمدرضا کریمی می‌آمده و در ادامه به قسمت تحتانی باغ احمدرضا معین جریان داشته و سپس به چشمه خود برمی‌گشته است. آب این قنات در خانه‌ها به گردش درمی‌آمده و تا قسمت غرب میبد شامل بازارچه مسجد پایین در قسمت خانه‌های میرزا علی‌محمد، سیدعبداله آبیاری، غلامرضا قمر، سیدمحمود و حسن قوام، خانه مجدی‌پور، باغ آقا حسن قوام، باغ حائری، خانه سید قاسمی و خانه دانشور، کوچه باغ تلیگ در لبه کوچه فیروزآباد (خیابان کنونی فیروزآباد که به پارک فلسطین می‌رسد) و تا بعد از بانک صادرات کنونی ادامه داشته است.

منشأ این قنات از کجا بوده است؟

منشأ آن مشخص نبود اما میراب‌ها با کندن یک جوانه (از ریشه) پی به وجود آب می‌بردند؛ بنابراین یک چاه حفر می‌کردند مقنی‌ها هم بلد بودند که کارشان بالا و پایین نباشد، یک قنات چاه یک طرف حفر کرده و دو تا سه چاه هم طرف دیگر حفر می‌کردند تا سرپایین شود و بعد به یکدیگر وصل می‌کردند. تا جایی که من به خاطر دارم قنات‌های میبد و کثنوا تا نزدیکی ابراهیم‌آباد رسیده بود. محمدرضا پسر حاج کریم که تا همین چند سال پیش میراب بود نفقه را جمع‌آوری می‌کرد و با بخشی از آن پول، مقنی‌های محله خانقاه لایروبی قنات را انجام می‌دادند.

مسؤول قنات چه کسی بود؟

مسؤول تقسیم کردن آب حائری، سید عباس شهسوار، علی رشیدی و بنده بودیم؛ البته هر سال یک نفر به مسؤولان اضافه می‌شد اما وقتی متوجه عدم صرفه اقتصادی آن می‌شدند از این کار صرف نظر می‌کردند. اجرت این کار در یک شبانه‌روز آب شتی و آب صیفی هر کدام ۱۹۲ تومان بود که این مبلغ نیز باید بین تمامی مسؤولان آب قنات توزیع می‌شد. ما همچنین وظیفه جمع‌آوری آب و توزیع بین مردم را برعهده داشتیم.

آیا چنین آبی، منبع دائمی مصارف خانگی مردم محسوب می‌شد؟

بله چون آب قنات بود در تمامی خانه‌ها جریان داشت. البته آب قنات‌ها کم می‌شد؛ به یاد دارم وقتی هنوز دانش‌آموز بودم، آب کثنوا به حدی کم شده بود که قابل شرب نبود. تمامی قنات‌ها به دلیل حفر چاه در رستاق خشک شد. اهالی رستاق بر روی قنات‌ها، چاه حفرکردند و به همین دلیل آب قنات خشک شد. چون پیشکار آب قنات شمس‌آباد از چاه تدین رد شده، در مسیری که قنات حفر می‌کردند و در پشته پایینی دول گِل ریخته می‌شد که به همین دلیل آب پیچانده می‌شد و مجددا می‌خوابید. اگر در فاصله یک تا دو پشته از چاه تدین قنات حفر می‌شد، سطح آب تغییری نمی‌کرد و ثابت می‌ماند؛ یعنی آب تا عمق چاه راه پیدا نمی‌کرد و به همین دلیل بیشتر از ۴۰ تا ۵۰ قفیز آب در سطح فوقانی چاه وجود داشت اما در سطح تحتانی ۲۰ قفیز بیشتر نبوده چرا که چاه‌های رستاق از چنین قنات‌هایی تغذیه می‌کرد. بنابراین چاه‌های بالای شهر بوسیله قنات‌های رستاق خشک شد و از طرفی هم اهالی شهر یزد با حفر چاه، باعث خشک شدن آب رستاق شدند؛ مردم رستاق هم به حفر چاه روی آوردند و بدین ترتیب آب بلوک خشک شد. با این وجود وقتی آب در نزدیکی ابراهیم‌آباد دوباره به قنات می‌رسید، به حدی عمق آب زیاد بود که تقریبا ۵۰ قفیز آب به طرف کثنوا جریان می‌یافت و ۳۰ تا ۳۵ قفیز از این آب به طرف قنات خانی به گردش درمی‌آمد. اما در سال ۱۳۶۷ آب قنات لبریز شد و در نزدیکی چاه فولاد آلیاژی رسید؛ و چون در بیابان‌ها چاه حفر کرده بودند، مجددا آب کم شد و دیگر آب قابل شرب وجود نداشت.

از چه زمانی آب قنات میبد کاملا قطع شد ؟

در سال ۱۳۶۷ آب قنات‌هایی که به شهر می‌رسید قطع شد و در میبد چاه حفر کردند. در سال ۱۳۵۳ آب شمس‌آباد که از چرخاب در یزد حوالی فرودگاه پای چاه رسولیان نشأت می‌گرفت، خشک شد.

شهرستان میبد کلاً چند قنات داشت؟

قنات دستگرد و محمدآباد برای محله شورک، قنات جعفرآباد برای میرزا عبدالنبی خان شورک (که در قسمت تحتانی شورک قرار دارد) و قنات بارجین که آب این قنات به مناطق موسی‌خان، شعبان (شاه‌آباد)، سید آباد (سعید آباد)، فخرآباد که تا بارجین و شاه جهان آباد به جریان درمی‌آمده است. آب این قنات به بالای قلعه بارجین که می‌رسید سهم آب شاه جهان‌آباد، محله بارجین، سعید آباد، شعبان و موسی‌خان تعیین می‌شد و به مزارع می‌رفت. قنات بارجین و شورک در قنات جدید فیروزآباد هم جاری می‌شد و آب آن در کنار مسجد دوازده امام(ع) عبور می‌کرد و در نزدیکی خانه صلاحی‌ها که ابتدای سرچشمه این آب است، به سمت صحرای فیروزآباد جریان می‌یافت و بالاخره یک قسمت از این آب به محله خواجه پایین‌تر از بارجین و تا خیابانی که اکنون به طرف شورک (شهیدیه) می‌رود، به گردش درمی‌آمد و تا انتهای صحرای فیروزآباد و محمودآباد ادامه داشت. محله محمودآباد دارای دو قنات به نام قنات بَجری و محمودآباد بود که آب قنات بجری در این محله جریان داشت؛ از آنجایی که قنات محمودآباد چشمه کوچکی داشت سریع خشک شد درحالی که قنات بجری تا مدتی بعد از آن هم جریان داشت. قنات یخدان که در غرب فیروزآباد قرار گرفته بود باوجود اینکه چشمه جوشانی هم داشت خشک شد. همچنین قنات ده آباد که در منزل شخصی به نام حاج صباغ آغاز و به طرف امام‌زاده سیدصدر الدین قنبر جریان پیدا می‌کرد و در حوالی کوره جعفری تمام می‌شد آن هم پس از مدتی خشک شد. قنات حسین‌آباد ۱۵۰ قفیز آب داشت و در خانه حاج علی‌اکبر سرچشمه می‌گرفت و با عبور از محله‌های کوچُک، آسیاب، فیروزآباد، یخدان و عشرت‌آباد در منطقه اردکان به عنوان آب شرب مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ منتها این آب با رسیدن به حسین‌آباد املاح داشت و اهالی این محله به جای استفاده از این آب، از آب قنات قطب‌آباد برای مصرف آشامیدنی استفاده می‌کردند چون این آب قابل استفاده نبود و تنها برای شستشوی ظروف استفاده می‌شد البته اهالی حسین‌آباد حتی اجازه آبیاری باغچه را هم با این آب نداشتند. محله کوچک (کاظمیه فعلی) دارای قناتی بود که به دولت تعلق داشت که این قنات به قنات قطب‌آباد معروف است و آب آن که حدود ۲۰ قفیز بود، بعدا کم کم خشک شد. مسؤول این قنات، حاج جعفر حاج حسین بود و اهالی کوچک تقریبا به مدت دو شبانه‌روز آب حسن‌آباد داشتند. بعد از اینکه حاج جعفر از دنیا رفت، حاج حسن کوچکی مسؤولیت آن را برعهده گرفت. وقتی ساخت خانه‌های حسن‌آباد و خیابان‌کشی در میبد آغاز شد و رعیت‌ها (کشاورزان) در شهر سکونت کردند، قنات حسن‌آباد و قطب‌آباد هم خشک شد. الآن فقط قنات‌های جعفرآباد (نرسیده به دانشگاه به طرف روستای رکن‌آباد) و عشرت‌آباد (در خیابان اصلی) خشک نشده که آب آن هم برای پیش کار نیست. این قنات در زمین‌های محمودی به طرف خارزار و در کوچه‌های محله فیروزآباد جریان داشته و در نیمه راه به طرف کشتخوان قطب‌آباد، رفیع‌آباد و روبروی فرمانداری عبور می‌کرده و به هتل صفدری‌ها بالاتر از پارک می‌رسد.

قنات خارزار چگونه قناتی بود؟

نام این قنات، قنات خارجار بود که در محلات میبد و بشنیغان جریان داشت و سرچشمه آن از دروازه میبد شروع و تا دِزُگ بالاتر از ابراهیم‌آباد و مهرآباد ادامه داشت و همه این قناتها به خاطر چاههای رستاق خشک شدند.

> **در سال ۱۳۶۷ آب قنات‌هایی که به شهر می‌رسید قطع شد و در میبد چاه حفر کردند. در سال ۱۳۵۳ آب شمس‌آباد که از چرخاب در یزد حوالی فرودگاه پای چاه رسولیان نشأت می‌گرفت، خشک شد.**

ماهنامه فرهنگی اجتماعی حائر/ ویژه استان یزد
همکاران این شماره: دکتر سیدجلیل میرمحمدی، دکتر ابوالفضل امامی، فائزه زرافشان، محسن نقیبی، عباس تقی‌زاده، پیمان بیرانوند
نشانی: میبد – خیابان طالقانی – روبروی مسجد حضرت امیرالمومنین (ع)
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید مصطفی میرمحمدی میبدی
سردبیر و صفحه‌آرا: احمد کریمی
چاپ ریحان تهران
حائر

گزارشی از فعالیت های قرآنی یک موسسه فعال

طرح‌های قرآنی آموزشگاه ثقلین شهرستان میبد

محسن نقیبی/ مسئول موسسه فرهنگی هنری قرآنی ثقلین میبد

با تـوکل بـر خداونـد متعـال و در سـایه الطـاف، مراحـم و عنایـات قـرآن کریـم و اهـل بیـت عصمـت و طهـارت، مؤسسـه فرهنگـی هنـری قرآنـی ثقلیـن از حـدود سـال ۱۳۷۱ بصـورت غیررسـمی فعالیت‌هـای خویـش را در راسـتای ایفـای رسـالت الهـی در نشـر، گسـترش و تعمیـق فرهنـگ والای قـرآن و عتـرت آغـاز نمـود. ایـن موسسـه بـه مـدت دو سـال و نیـم اسـت کـه نماینـدگی جامـع آن در شهرسـتان میبـد شـروع بـکار کـرده اسـت. آموزشـکده قرآنـی ثقلیـن بـا طـرح هـای ویـژه اوقـات فراغـت دانـش آمـوزان سـنین ۷ تـا ۱۶ سـال، طـرح جـذاب، منسـجم و غیرمتمرکـز هدایـت قرآنـی ثقلیـن ویـژه بزرگسـالان، دوره تربیـت مربـی قـرآن کریـم، کلاسـهای فـوق برنامـه ماننـد آمـوزش مجریگـری، مداحـی و برگـزاری اردوهـای بـرون شـهری فرهنگـی آموزشـی بـا هـدف نشـر و ترویـج فرهنـگ والای قـرآن و عتـرت علیهـم السـلام برگـزار گردیـده اسـت.

در آینـده ای نزدیـک نیـز دوره تخصصـی صـوت و لحـن ویـژه دانـش آمـوزان و بزرگسـالان، طـرح تربیـت مؤثـر ویـژه والدیـن قـرآن آمـوزان، دوره حفظ قـرآن کریـم ویـژه نوجوانـان روشـن دل و دوره آموزشـی مهدویـت آغـاز خواهـد شـد.

بـه سـفارش نهـاد رهبـری دانشـگاه میبـد، طـرح جامـع دانشـجویی بـا رویکـرد اعتقـادی، مذهبـی و رفـع شـبهات دینـی در حـال تدویـن اسـت و امیدواریم در شـش مـاه اول سـال آینـده اولیـن دوره آموزشـی آن در ایـن دانشـگاه برگـزار گـردد. همچنیـن مؤسسـه فرهنگـی هنـری قرآنـی ثقلیـن دارای نماینـدگی رسـمی از مرکـز الکترونیکـی دانشـگاه قـرآن و حدیـث می‌باشـد و دانشـجویان علاقمنـد در مقاطـع کارشناسـی و کارشناسـی ارشـد بـه شـیوه مجـازی در رشـته‌های مختلـف مقطـع کارشناسـی (علـوم حدیـث، علـوم و معـارف قـرآن) و مقطـع کارشناسـی ارشـد(نهج البلاغـه، تفسـیر اثـری، کلام و عقایـد، روانشناسـی مثبـت گـرا) شـاغل بـه تحصیـل می‌باشـند.

بـه لطـف خداونـد اولیـن دوره تفسـیر قـرآن کریـم بـا مدیریـت علمـی آزاده سـرافراز دکتـر شـایق و تدریـس اسـتاد پورروسـتایی در شهرسـتان میبـد آغـاز شـده اسـت و تاکنـون سـه جلسـه از آن نیـز برگـزار گردیـده و از طـرف شـهروندان فرهیختـه میبـدی اسـتقبال بسـیار خوبـی از ایـن طـرح بـه عمـل آمـده اسـت. لازم بـه ذکـر اسـت ایـن دوره از تفسـیر قـرآن کریـم شـامل ۹ تـرم هشـت جلسـه ای میباشـد کـه در پایـان نیـز بـه شـرکت کننـدگان گواهـی شـرکت در دوره ارائـه خواهـد شـد. متقاضیـان میتواننـد جهـت ثبـت نـام از شـنبه تـا چهارشـنبه از سـاعت ۸ صبـح الـی ۱۳ و پنجشـنبه هـا از سـاعت ۸ صبـح الـی ۶ بعـد از ظهـر بـه واحـد آمـوزش موسسـه واقـع در بلـوار مدرس(سـنتو) روبـروی ایسـتگاه مینـی بوسـرانی کوچـه حکمـت ۱۷ مراجعـه و یـا جهـت کسـب اطلاعـات بیشـتر در مـورد طـرح فـوق بـا شـماره تلفنهـای ۳۲۳۵۷۰۰۶ و ۳۲۳۵۸۰۸۶ تمـاس حاصـل فرماینـد.

حدیث — عید نوروز

امام صادق‌علیه السلام :

یَـومُ النَّیـروزِ هُـوَ الیَـومُ الَّـذی یَظهَـرُ فیـهِ قائِمُنـا أهـلَ البَیـتِ

نـوروز ، روزی اسـت کـه قائـم مـا اهـل بیـت در آن ظهـور می‌کنـد

بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص۲۷۶

استفتائات — عید نوروز

نظـر حضرت‌عالـی راجـع بـه عید نـوروز چیسـت؟ آیـا هماننـد عیدهایـی کـه مسـلمانان آنهـا را جـدی می‌گیرنـد مثـل عیـد فطـر و قربـان، از نظر شـرعی ثابت شـده اسـت یـا اینکـه فقـط روز مبارکی محسـوب می‌شـود مثـل روز جمعـه و مناسـبتهای دیگـر؟

امـام خامنـه ای: هرچنـد نـصّ معتبـری مبنـی بـر اینکـه عیـد نـوروز از اعیـاد دینـی یـا ایـام مبـارک شـرعی باشـد، وارد نشـده اسـت، ولی جشـن گرفتن و دیـد و بازدیـد در آن روز، اشـکال نـدارد، بلکـه از ایـن جهـت کـه صلـه رحم می‌باشـد مستحسـن اسـت.

آیـا آنچـه راجـع به عیـد نـوروز و فضیلت و اعمال آن وارد شـده، صحیح اسـت؟ آیا انجـام آن اعمـال (اعـم از نمـاز و دعـا و غیـره) به قصـد ورود جایز اسـت؟

امـام خامنـه ای: انجـام آن اعمـال بـه قصـد ورود، محـل تأمـل و اشـکال اسـت، بلـه انجـام آنهـا بـه قصـد رجـاء و امیـد مطلـوب بـودن، اشـکال نـدارد.

کاریکاتور

«تقصیر تحریم است؟»

محمدرضـا پورابراهیمـی رئیـس کمیسـیون اقتصـادی مجلس نیز گفته اسـت: مشـکلات اقتصـادی پیش‌آمده در کشـور هیـچ ربطـی بـه تحریـم و دخالـت آمریـکا نـدارد بلکـه ناشـی از سوءمدیریت‌هاسـت، در تحلیلـی از سـوی پـدر طراحـی تحریم‌هـا علیـه ایـران آمـده اسـت کـه ایـران تـوان عبـور از تحریم‌هـا را دارد، حتی تحریم‌هـای ۱۳ آبـان کـه بـه نظـر آنـان شـدیدترین تحریم‌هـا بـود تأثیـر چندانـی در اقتصـاد ایران نداشـت امـا در ایـن تحلیل آمده اسـت کـه برای تحمیل فشـار بیشـتر بـه ایـران بایـد بخشـی از تحریم‌ها برداشته‌شـده و بعـدازآن دوبـاره تحریم‌هـای گسـترده اعمـال شـود؛ اقدامات نسـنجیده دولت سـبب شـد به دشـمنان نشان دهیـم کـه نقـاط ضعفـی در داخل کشـور وجـود دارد.

رئیـس کمیسـیون اقتصـادی مجلـس تاکیـد کـرد: به‌جرئـت می‌توانـم بگویـم کـه نه‌تنهـا آمریـکا بلکـه اتحـاد کل جبهه اسـتکبار هـم نمی‌تواند مشـکلی برای کشـور ایجـاد کنـد و بـا مدیریـت صحیـح می‌تـوان در مقابـل جبهـه اسـتکبار ایسـتادگی کنیـم.

یکـی از اسـتاد دانشـگاه نیز بـا انتقـاد از وجـود مدیران بـی انگیـزه در اداره اقتصـاد کشـور گفـت: مهمتریـن نقطـه ضعـف امـروز اقتصـاد کشـور؛ وجـود مدیـران بـی انگیـزه اسـت کـه همـه ناکارآمـدی هایشـان را به تحریـم ارتبـاط مـی دهنـد.

عکس منتخب

نشسته به ترتیب از راست به چپ

سردار شهید محمد حسین حسن زاده

فرمانده گردان قمر بنی هاشم

نوزدهـم بهمـن ۱۳۶۱ در عملیـات والفجـر مقدماتـی هنگامـی کـه وارد محـور عملیاتـی شـد، آتـش دشـمن بسـیار شـدید بـود کـه بـر اثـر اصابـت گلولـه آرپی‌جـی بـه شـهادت رسـید.

شهید محمد حسین دهقانی

در عملیات فتح المبین به شهادت رسید

سردار شهید محمود فروزان

اولیـن فرمانـده سـپاه پاسـداران انقـلاب اسـلامی شهرسـتان میبـد کـه در عملیـات فتـح المبیـن بـه شـهادت رسـید.

سردار شهید نعمت علی نامجو

مسـئول واحـد بسـیج و رئیـس سـتاد تاکتیکـی تیـپ الغدیر

وی حماسه آفرین سرزمین مقدس شلمچه بود.

سـرانجام پـس از ۲۵ مـاه جهـاد در جبهـه هـای غـرب و جنـوب و دو بـار مجروحیـت، در اولیـن روز اسـفند سـال ۱۳۶۵ در مقـر تاکتیکـی تیـپ الغدیـر، بـه همـراه چنـد تـن دیگـر از فرماندهـان، بـر اثـر اصابـت ترکـش گلولـه تـوپ بـه گـردن، دسـت وپایـش، بـه شـهادت رسـید.